

## بالاخره کل زندگی عوض شده است

### خطبه ای از کتاب فیلیپیان فصل ۳ ایه ۴-۱۴



4 اگرچه من حق دارم که به این مزایا متکی باشم. اگر دیگران تصور می‌کنند که حق دارند به امتیازات ظاهری متکی باشند، من حق بیشتری دارم. 5 من در هشتمین روز تولد خود ختنه شدم و به طور مادرزاد، اسراییلی از طایفه بنیامین و یک عبرانی اصیل هستم. از لحاظ رعایت شریعت، فریسی بودم، 6 و از لحاظ تعصب، به کلیسا آزار می‌رسانیدم و مطابق معیارهای شریعت، من یک مرد بی‌عیب محسوب می‌شدم. 7. اما هرچه به نفع من بود آن را به‌خاطر مسیح ضرر محسوب می‌کنم. 8. آری، علاوه بر این، همه‌چیز را به‌خاطر امتیازی

بسیار ارزنده‌تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می‌دانم. در واقع، من به‌خاطر او همه‌چیز را از دست دادم و همه‌چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم 9 و کاملاً با او متحد شوم. من دیگر به نیکی خود که از انجام مقررات شریعت بدست می‌آید، متکی نیستم، بلکه به وسیله ایمان به مسیح دارای نیکی مطلق شده‌ام. این نیکی، بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می‌گیرد. 10. یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنجهای او شریک گشته و در مرگ او هم‌شکل او شوم، 11 به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان نایل گردم. 12. من نمی‌گویم که قبلاً این را به دست آورده‌ام و یا به کمال رسیده‌ام، بلکه آن را دنبال می‌کنم تا به چنگ آورم، همان‌طور که مسیح نیز مرا به‌خاطر آن به چنگ آورده است. 13. ای برادران، من ادعا نمی‌کنم که تا به حال آن را به چنگ آورده‌ام، ولی تنها کار من این است که آنچه را در پشت سر من قرار دارد فراموش کنم و برای رسیدن به آنچه در پیش است، بکوشم. 14. مستقیماً به طرف هدف می‌دوم تا جایزه‌ای را که شامل دعوت خدا به یک زندگی آسمانی به وسیله عیسی مسیح است، به دست آورم.

" و همه چیز به یکباره دگرگون شد" این جمله، تیتیر یکی از کتاب‌های کشور اتریش می‌باشد که درباره زندگی 39 پناهجو نوشته شده است. مسئله مورد توجه این کتاب این است که در همه جا آمده است این پناهنده‌ها در یک زمان کوتاهی تصمیم به یک عملی گرفته اند که باعث تغییری در زندگی شان شده است. این تصمیم می‌تواند با یک صحبت کوتاه با شخصی و یا با دیدن حتی تیتیر یک روزنامه ایجاد گردد که باعث شود یک تغییر بزرگی در کل زندگی ما رقم بخورد. پولس رسول نیز می‌تواند از زندگی خودش یک کتابی بنویسد چراکه او به خوبی از قبل و بعد خودش بخوبی آگاه می‌باشند. درست زمانی که او در راه دمشق بود و در آن لحظه ای که به زمین می‌افتد. او شخص یهودی بسیار با ایمانی بود که همه فرامین را انجام می‌داد. او حتی اعمالی را انجام می‌داد که نیاز به آنها هم نبود. او حتی مسیحیان را تعقیب می‌نمود تا آنها را بکشد و از طرفی او منفورترین فردی بود که مسیحیان او را می‌شناختند. آدم نمی‌تواند درباره این دگرگونی چیزی بگوید ما امروزه هم می‌توانیم در بین مسیحیان خودمان نیز این را ببینیم که برخی از ماها یک مسلمان با ایمانی بودیم. که یکبار همه چیز عوض شد. این تغییری که در بین ما دم‌ها و قلب ما پدیدار می‌گردد یک معجزه ای است که از خیلی از معجزاتی که در اطرافمان اتفاق می‌افتد با ارزش تر می‌باشد. خیلی از مسیحیان در المان نمی‌توانند معجزه ای که در قلب دیگر مسیحیان رخ داده است را نام ببرند. زیرا آنها با این دین دنیا آمده اند و غسل دیده شده اند و با آن بزرگ شده اند و زندگی می‌کنند و این تغییر را در خود شاید بخوبی حس نکرده اند. و در مسیر زندگی شان نه قبلی و یا نه بعدی وجود داشته است. ایا ما هم می‌توانیم از دگرگونی که برای پولس و یا برای دیگر مسیحیانی که همانند داستان پولس را داشته اند از ایمان تازه یافته مان صحبت نماییم؟ گذشته ماها هر چه که بوده حتی چیزهایی که فکر می‌کردیم که درست بوده اند، همه نه تنها اشتباه بودند بلکه برای ما زیان زیادی را نیز دربرداشته اند. دقیقاً مثل اینکه در کنار یک عدد بسیار بزرگ یک علامت منفی قرار بدهیم و همه چیز به یکباره منفی می‌شود. اگر ما به عنوان یک مسیحی این دگرگونی را در زندگی خودمان تجربه نکرده باشیم بایستی خوب به گفته های پولس گوش فرا دهیم. و بفهمیم که منظور او از دوران خوب و بد زندگی اش چه بوده است. اینجا هدف پی بردن به چگونگی داستان زندگی او نمی‌باشد بلکه موضوع این است که ما به راه های اشتباه زیادی که در اطراف مان قرار دارند پی ببریم که با آنها قصد داریم تا به خدا نزدیک شویم. مهم این است که پولس در کتاب فیلیپیان برای مسیحیان می‌نویسد. چیزی که پولس اینجا توضیح می‌دهد فقط درباره مسلمانان و یا یهودیان با ایمان نیستند که در مقابل خدا بامشت های گره کرده ایستاده اند بلکه منظور ما مسیحیان هم هستیم. حتی از اینگونه تفکرات به فکر ما مسیحیان خطور می‌کند که می‌گوییم من نیازی دیگر به بخشش خداوند ندارم چراکه اعمال من بهتر از دیگر مسیحیان می‌باشد. و یا می‌گویند من دیگر نیازی به

عیسی ندارم چون من با اشتباهاتم بخوبی می توانم کنار بیایم و آنها را رفع کنم . و یا من سال هاست که در کلاس های درس انجیل شرکت کرده ام و بخوبی به همه چیز مصلحت هستم و من دیگر مثل مسیحیان تازه غسل دیده شده نیستم و نیازی نمی بینم که در کلاس ها شرکت نمایم. ما اینجا می بینیم که چگونه شیطان ما را از راه گمراه می سازد. ولی پولس بایستی ما را همیشه به این حقیقت آگاه سازد که: هر کسی که قصد دارد بدون عیسی به نزد خدا برود و مورد قضاوت او قرار بگیرد خدا به حرف های او اعتنایی نمی کند. و چه در ادامه بر سر او خواهد آمد آن را ما می توانیم در زندگی نامه پولس بخوانیم. پولس در زمان قبل از مسیحی شدنش از هیچ چیز بدی در برابر مسیحیان دریغ نمی کرد مثل ادم کشی و یا اذیت و آزار مسیحان. این واقعا یک دوران خیلی زشتی از او می باشد که برای همین او دوست دارد فقط از دورانی سخن بگوید که با عیسی دیدار داشته است و نه چیز دیگری. و ما هم باید از پولس در اینجا یاد بگیریم که دیگر رو به گذشته نداشته باشیم و نگاه مان رو به عیسی باشد و در مسیر او قدم برداریم. تا زمانی که ما در مسیر خدا راه می رویم همه چیز خوب پیش می رود ولی اگر ما بخواهیم از راه گمراه شویم دوباره مرتکب انجام آن اعمال بد گذشته می شویم.

چیزی که در پولس تغییر کرده است خود عیسی در آن نقش داشته است. در ایه های گفته شده بالا پولس به خوبی شرح داده است که چه اتفاقاتی رخ داده است: عیسی خودش پولس را انتخاب کرد و خود را در مسیر و وسط زندگی او قرار داد. بخاطر همین این اتفاق چیز دیگری بود نسبت به اتفاق های گذشته تا به امروز ان. ما می توانیم اینگونه داستان ها را در انجیل به کرار پیدا کنیم و بخوانیم. مثلا جایی که شاگردان عیسی از اورشلیم با پای پیاده خارج می شدند و یکباره قلبشان از دیدار با عیسی روشن می شود. و با او شروع به صحبت کردن می کنند آنها زمانی با او گفتگو می کنند که عیسی رستخیز کرده بود و در انجا بود که آنها با یک تغییر بسیار بزرگی در زندگی شان مواجه می شوند. و آنها با سر دادن شادی فراوان با این خوشحالی به اورشلیم باز می گردند تا این خبر خوش را به همگی ابلاغ نمایند. این اتفاق نیز برای ما مسیحیان امروزی هم می افتد. این عیسی است که فقط باعث ایجاد شدن فرقی بسیار بزرگ در زمان و دوران قبل و بعد زندگی مان می شود. پولس این سخنان را زمانی گفت که در زندان منتظر دادگاهی اش بود. این جمله به ما این معنی را می رساند که سخنان قبل پولس بی محتوا می باشد ولی نه چراکه ما همانطور که بخشی از رستخیز و زندگی جاویدان عیسی را برای خودمان داریم یک بخشی از دوران زجر کشیدن عیسی را نیز بدوش می کشیم و در آن سهیم می باشیم. بدین گونه پولس این داستان ها را در داخل زندان برای ما شرح می دهد . در مسیر عیسی همیشه ما یک چیز مثبتی از او دریافت می نمایم ولی این هم ممکن است پیش بیاید که وضع زندگی مان از فضای بیرون بد بنظر برسد.

بخاطر همین پولس با دست های خالی در زندان نشسته است هر چند که او در گذشته دارای همه چیز می بوده است. او در زندگی مسیحی خود فقط به برنده شدن پاک خود می اندیشیده است. و در این میان او با امیدواری بسیار منتظر آمدن خبرها و آینده روشنی برای خودش می باشد. ولی خطر مرگ او را در زندان تهدید می کند. چیزی را که اینجا توضیح داده شده است را هر شخصی می تواند با فهمش درک نماید. در رابطه با این مسئله یک ضرب المثلی وجود دارد که می گوید: شادی کم قابل لمس بهتر از شادی بزرگی است که هیچ وقت نمی توان به آن رسید. ولی این قضیه برای پولس کاملا برعکس بود او چشم خودش را بر خوشی کم این دنیا بسته بود و دل به شادی بزرگ آن دنیا بسته بود. او میخواست به لذتی در آینده برسد که حالا او نمی تواند آن را لمس و یا حس و یا تجربه کند. این پولس رسولی که ما در اینجا با دست های خالی در زندان می بینیم الگوی کامل ما مسیحیان یک کلیسا می باشد. و این به این معنی می باشد که یک جماعت کلیسایی به همین شکل بایستی باشد. همانطوری که او با دست های خالی منتظر عیسی مانده بود ما هم بایستی همین عمل را انجام دهیم. حال با توجه به دانستن هدف و توضیحات پولس ما اعمالی را انجام می دهیم که هیچ تدابقی با آنها ندارند. و در بیشتر اوقات ما خودمان را در حالت فریب خوردن قرار می دهیم. ما قصد داریم با فعالیت های کم ارزش خودمان به دیگران ثابت کنیم که ما از آنها بهتر هستیم. و وقتی که در میان مسیحیان هستیم همیشه حرف از عیسی به زبان می آوریم ولی در اصل ما همان کارهای خودسرانه خودمان را انجام می دهیم. ما اغلب آن دید مسیحی که باید نسبت به دیگران را داشته باشیم را از دست داده ایم و با دید چشم های خودمان به دنیا می نگریم. ما بخاطر اینکه همیشه دنبال منافع خودمان هستیم آن دیدی که عیسی و پولس درباره آنها گفته اند را از دست داده ایم و ما دیگر کور شده ایم و همچنین نمی توانیم آن اهداف را به خوبی تشخیص دهیم. و نیز کارهایی که ما برای دیگران انجام می دهیم بایستی برای عیسی مسیح باشد نه اینکه عیسی برای اهداف ما بکار گرفته شود. تا زمانی که ما در این دنیا زندگی می کنیم دید ما نباید بر آن چیزهای دنیوی باشد بلکه باید آن چیزهایی که پیش روی ما قرار دارند را ببینیم. حتی اگر ما آنها را نتوانیم ببینیم و بشناسیم. اگر ما با این امیدواری زیاد به آینده بنگریم هیچ جای نا امیدی دیگر وجود ندارد. و بخاطر اینکه ما از طرف عیسی انتخاب شده ایم ما دیگر این دلسردی را از آینده نداریم. بخاطر همین ما این برداشت را از این مسیر زندگی مان و وعده های عیسی خواهیم داشت: که اگر ما با دست های خالی هم به سوی غسل تعمید برویم و یا به همین صورت در مراسم نان و شراب شرکت نماییم باز هم مورد لطف خداوند قرار خواهیم گرفت و عیسی مسیح را بصورت کامل دریافت خواهیم کرد. ما چیزی را در دست نداریم ولی ما عیسی را داریم. و آینده دیگری نسبت به این را من نمی خواهم داشته باشم.